

هدف آفرینش انسان از نگاه فخرالدین رازی

ابراهیم نوری*

محمد زارعی**

چکیده

یکی از مسائل کلیدی پژوهشگران فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و به ویژه فلسفه دین، هدف آفرینش انسان است. با تأمل در کلام فخر رازی اموری همچون کمال، عبودیت، سعادت و لذت را می توان در به عنوان فلسفه آفرینش انسان برشمرد. وی رسیدن به مقام عبودیت (شخص کامل) و فنای در حق را هدف اصلی آفرینش می داند که خود واجد برترین درجه کمال، لذت و سعادت است. این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی مدعای فخر رازی در باب مسئله مذکور را بررسی و نقد می کند و به این نتیجه می رسد که هدف اصلی آفرینش انسان رسیدن به حقیقت مقام عبودیت الهی توأم با معرفت (شخص کامل) است که در بستر ایمان دینی و التزام به شریعت و اقتدا به الگوی عینی حاصل می شود.

کلیدواژه‌ها: فخر رازی، هدف آفرینش، کمال، عبودیت، سعادت، لذت.

* دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران (Enoori@theo.usb.ac.ir).

** دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ایران (نویسنده مسئول: ZareiMH@mums.ac.ir).

۱. مقدمه

فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ ه.ق.) مفسر قرآن کریم و در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار خود بود. هدف آفرینش انسان از مسائل کهن محل بحث در فلسفه دین، کلام، اخلاق، تفسیر، فلسفه اخلاق و برخی دیگر از معارف بشری بوده است. سقراط، افلاطون، ارسطو، فارابی، زکریای رازی، ابن سینا، سهروردی، فخر رازی، غزالی و بسیاری دیگر از حکما به این بحث توجه ویژه‌ای داشته‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۶). فخر رازی، همانند تمام متفکران علوم و معارف اسلامی، جهان و انسان را موجودی هدفمند می‌داند. با توجه به اینکه این مسئله به طور مستقل و مشخص در آثار او مطرح نشده است، هدف آفرینش انسان با الفاظ و عبارات گوناگونی در کلام وی دیده می‌شود. فخر رازی گاه کمال، گاه سعادت، گاه لذت و گاهی هم عبادت و عبودیت را هدف آفرینش انسان می‌داند. گرچه وی میان مفاهیم فوق تفاوت قائل است، ولی آن‌ها را با یکدیگر قابل جمع می‌داند، چنانچه میان سعادت و لذت تفاوتی قائل نمی‌شود و می‌گوید سعادت و لذت ذاتاً مطلوب انسان هستند (الزککان، ۱۹۶۳: ۵۸۹).

از دیدگاه فخر رازی، هدف آفرینش انسان، کمال قوای نظری و عملی نفس ناطقه در سایه معرفت حق تعالی به منظور وصول به مقام بندگی اوست. سعادت قصوا، که در واقع پاداش و ثواب اخروی نفس شمرده می‌شود و اوج لذت است، رؤیت و نظر به وجه باری تعالی است، که فقط در آخرت محقق می‌شود. وی می‌گوید کمال قوه نظری نفس ناطقه، معرفت خدا و حبّ و عبادت و طاعت اوست و شرط رسیدن به آن، معرفت به خداست (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۱۸۸/۱۷) و کمال قوه عملی نفس، حصول ملکه‌ای برای نفس ناطقه است که به سبب آن انسان بر انجام دادن تمام اعمال پسندیده توانا، و از لذات بدنی متنفر، و به لذات روحانی واقعی راغب می‌شود (زککان، ۱۹۶۳: ۵۹۰).

فخر رازی شناخت کمال و خیر را اکتسابی می‌داند نه فطری. کمال انسان در شناخت ذاتی حق و شناخت حق برای عمل کردن به آن است. رسیدن به هر دو کمال مذکور (حق و خیر) اگرچه روحانی است از رهگذر بدن امکان‌پذیر است. از این رو، آفرینش بدن شرط رسیدن به کمال، و حکیمانه است. هدف اصلی از آفرینش بدن، تکمیل نفس با علم و عمل است و چون این دو ذاتی انسان نیست، تحصیل آن‌ها با ابزار بدن میسر است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۳۳/۱). فخر رازی وصول به هدف آفرینش انسان را در گرو وجود بدن می‌داند؛ از این رو سرّ وجود بدن را تحلیل می‌کند (همان).

این مقاله هدف آفرینش انسان و راه‌های رسیدن به آن را از دیدگاه فخر رازی تبیین و تحلیل می‌کند و در صدد پاسخ به این است که هدف آفرینش انسان چیست و چگونه انسان به آن نائل می‌شود. در میان آثار کثیر فخر رازی، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) در زمینه هدف آفرینش جایگاه ممتازی دارد. لذا در این پژوهش بیشترین مطالب از این کتاب ارزشمند ذکر شده که خود در حکم دائرةالمعارف است.

۲. پیشینه پژوهش

فخر رازی از متکلمان و مفسران مسلمان کثیرالتألیف و در عین حال پُرحوصله است. صید مراد و منظور او در مسئله و موضوع خاص، نیازمند شکیبایی و دقت نظر ویژه است. از این‌رو در باب اندیشه‌های وی به نسبت هم‌ترازان علمی اش کمتر پژوهش شده است. در باب مسئله آفرینش انسان، مقالات متعددی نگاشته شده، از جمله «فلسفه آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن» (فارسی‌نژاد و دژآباد، ۱۳۸۷) و نیز «تأملی در فلسفه آفرینش انسان در نظام تربیتی اسلام» (آهنگران، ۱۳۸۸) و مقالات دیگر که بیشتر به اهداف خلقت اشاره می‌کند، ولی این مسئله از دیدگاه فخر رازی تاکنون بررسی نشده است.

۳. هدف آفرینش انسان

عالمان و پژوهشگران علوم اسلامی با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم، انسان را موجودی هدفمند و برترین مخلوق خدا می‌دانند. آیاتی که انسان را به اوصافی همچون خلیفه الهی، مسجود فرشتگان، امانت‌دار خداوند، حامل اسماء و صفات او، و واجد کرامت ذاتی متصف کرده بیانگر همین مدعاست. فخر رازی اهداف زیر را برای آفرینش انسان برمی‌شمرد:

۱. عبادت خدای متعال: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛
۲. جانشینی خدا در زمین (خلافت خدا): «وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۲۹)؛
۳. آبادانی زمین: «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)؛
۴. رسیدن به رحمت و سعادت و لذت پایدار: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود: ۱۱۸).

وی می‌گوید:

انسان باید برای خیر و آسایش آفریده شود، وگرنه یا برای بدی و زیان آفریده شده یا برای بیهودگی محض، و هیچ یک از اینها شایسته حکیم و مهربان نیست، پس ثابت می‌شود که برای خیر و رحمت آفریده شده است.

سپس آن خیر و رحمت یا قبل از مرگ حاصل می‌شود و یا بعد از آن و اولی باطل است، زیرا دنیا پر از بدی‌ها و بلاها و ناپسندها و خوف است، پس لازم است که جای آن نیکی‌ها بعد از مرگ باشد و این مستلزم یقین است که روح با مرگ بدن، نمی‌میرد. (فخر رازی، ۱۹۸۷: ۲۲۴/۷).

۳. ۱. کمال

عام‌ترین تعبیری که از سخنان فخر رازی در باب فلسفه آفرینش انسان به دست می‌آید «کمال» است. وی در برخی مباحث هدف آفرینش انسان را به طور کلی رسیدن به کمال می‌داند. رازی برای کمال و کرامت انسان حدّ و مرزی نمی‌بیند و می‌گوید خداوند فضل و احسان خود را در حق انسان، کامل کرده است. آفرینش انسان جریانی متفاوت با آفرینش سایر مخلوقات دارد. خداوند انسان را به دست خویش آفرید، در حالی که سایر موجودات همگی به شیوه «كُنْ فَيَكُونُ» آفریده شده‌اند (همو، ۱۴۰۱: ۱۶/۲۱). به نظر وی، کمال وجودی انسان بسی برتر از کمال سایر مخلوقات زمینی است؛ زیرا انسان واجد قوه‌ای متعالی است که ظرفیت کمال‌پذیری وی را نامحدود کرده است. او پس از شمارش قوای اصلی نفوس نباتی، حیوانی و ناطقه می‌گوید نفس ناطقه که مختص انسان است، شامل تمام قوای نفس حیوانی و نباتی است و کمالاتی فراتر از آن دو دارد و آن عبارت است از قوه عاقله که حقایق اشیا را درمی‌یابد:

سپس روح انسان با قوه دیگری متمایز می‌شود و آن قوه عقلانی است که حقایق اشیا را آن گونه که هستند درک می‌کند. این است که نور معرفت خداوند متعال در آن تابیده می‌شود و به اسرار عالم خلقت و امر می‌پردازد و در برگرنده تقسیمات موجودات خداوند از ارواح و اجسام است، چنانکه این قوه از تعلقات و حیثیت‌های قدسی است و قوای حیوانی اگر این گونه باشد، معلوم می‌شود که روح انسان شریف‌ترین ارواح موجود در این جهان است (همان).

فخر رازی نه فقط نفس انسان را، بلکه بدن او را برترین مخلوق خدا در دنیا و هدفمند می‌داند: «بدان که انسان جوهری است مرکب از روح و بدن، روح انسان شریف‌ترین ارواح موجود در عالم سفلی و بدن او شریف‌ترین اجسام موجود در عالم پایین است» (همان: ۱۳/۲۱). وی میان تکریم و تفضیل انسان بر سایر مخلوقات تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید خداوند انسان را بر سایر حیوانات به سبب امور طبیعی (تکوینی) از قبیل عقل، نطق، صورت نیکو، قامت و... برتری و کرامت بخشید و سپس به دلیل قوه عقل و فهم انسان، به او باورهای حق و اخلاق فاضله ابلاغ شد. جهت اول (برتری تکوینی) تکریم و جهت دوم (تحصیل

باورهای حق و اخلاق فاضله) تفضیل است (همان: ۱۶/۲۱). در باب برتری انسان در دست‌یابی به کمالات نسبت به سایر مخلوقات زمینی در عباراتی می‌گوید:

عالم بالا (علوی) از عالم سفلی شریف‌تر است و روح انسان از قبیل نفوس بالا (علوی) و ذوات مقدس است که در آن چیزی از عالم بالا (علوی) واقع شده باشد، پس انسان باید شریف‌ترین موجودات عالم سفلی باشد (همان: ۱۳/۲۱-۱۶).

اشرف موجودات، خداوند متعال است و چون این‌گونه است، هر موجودی که قرب و نزدیکی او به خدای متعال کامل‌تر است، باید با شرافت‌تر باشد، نزدیک‌ترین موجودات این دنیا به خداوند متعال انسان است، چون قلبش به معرفت خداوند متعال، زیانش به یاد خدا، و اعضا و جوارحش به اطاعت خداوند متعال مشرف است، باید یقین داشت که ارجمندترین موجودات این عالم سفلی، انسان است (همان: ۱۶/۲۱).

مراتب کمال انسان

فخر رازی کمال انسان را دارای مراتب می‌داند و تفاوت مراتب را ناشی از دو عامل کلی لحاظ می‌کند: اختلاف ناشی از تباین جوهری نفوس ناطقه، و اختلاف ناشی از ایمان به خدا و معارف الهی (همان: ۳۷/۲۱؛ همو، ۱۹۸۷: ۱۴۱/۷ و ۳۵/۹-۳۷). وی به طور کلی انسان‌ها را دارای سه مرتبه می‌داند:

۱. مرتبه مقصران که پایین‌ترین مرتبه انسان‌هاست و عامه مردم را در بر می‌گیرد.
 ۲. مرتبه کاملان غیر مکمل که انسان‌هایی هستند که در زمان خودشان از همه کامل‌تر بوده‌اند و به کمال نفس خویش می‌پردازند و به اصلاح و تکمیل سایر نفوس توجهی ندارند. فخر رازی می‌گوید «قطب عالم» در عرف صوفیه، «ولی» در اصطلاح اهل سنت، و «امام معصوم» در اصطلاح شیعه امامیه، در این مرتبه قرار دارند. وی این مرتبه را مرتبه میانی می‌داند که بین مرتبه مقصران و مرتبه کاملان مکمل قرار دارند. البته وی در جایی دیگر خلاف این مدعا سخن می‌گوید (فخر رازی، ۱۹۸۷: ۱۰۶/۸-۱۰۷) که در این باب در ادامه سخن خواهیم گفت.

۳. مرتبه کاملان مکمل که برترین و بالاترین مرتبه انسان‌ها هستند و از لحاظ قوای عملی و نظری به کمال رسیده‌اند و در اصلاح و تکمیل بقیه انسان‌ها هم می‌کوشند. این گروه همان پیامبران الهی هستند که خداوند وظیفه رهبری و هدایت سایر مردم را بر عهده آن‌ها گذاشته است. این‌ها قادرند در ماده دخل و تصرف کنند و معجزه بیافرینند. فخر رازی گروه اخیر را دارای چهار صفت می‌داند که در سوره العصر آمده است:

کمال قوه نظری (الَّذِينَ آمَنُوا)؛ کمال قوه عملی (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)؛ تلاش برای تکمیل قوه نظری دیگران (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)؛ تلاش برای تکمیل قوه عملی دیگران (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (همان: ۱۱۳/۸).

۳.۲. عبودیت

فخر رازی، با اقتباس از قرآن کریم، یکی از اهداف آفرینش انسان را عبادت، و بلکه رسیدن به حقیقت مقام عبودیت می‌داند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). وی عبودیت را برترین مقامی می‌داند که انسان برای وصول به آن آفریده شده است، چنان‌که خداوند پیامبرش را در برترین و بالاترین درجه معراج با لفظ «عبد» خطاب می‌کند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ» (اسراء: ۱). وی می‌گوید برخی محققان عبودیت را از رسالت شریف‌تر دانسته‌اند، زیرا انسان به سبب عبودیت از خلق به حق می‌رسد، در حالی که با مقام رسالت از حق به جانب خلق برمی‌گردد و نیز به سبب عبودیت از تصرفات روی برمی‌گرداند، در حالی که به سبب رسالت به تصرفات روی می‌آورد و شایسته مقام بندگی، روی‌گردانیدن از تصرفات است. بنده، خداوند را کفیل اصلاح و سامان‌دهی امور مهم خود می‌داند، در حالی که رسول متکفل امور امت است و بدیهی است که میان این دو مقام فرق است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۵۴/۱).

به اعتقاد فخر رازی، مادامی که انسان در قید حیات دنیوی و جسمانی است، عبادت شرط کمال اوست و مکلف به انجام‌دادن آن است: «قَوِّتْ هَآئِذَا هِيَ جَسْمَانِي رَهْزَانِ اِيْنَ رَاهَانِدْ نَبْذَا كَه قَاطِعِي دَرَايْدِ وَ قَوَارَا اَز مَقْصُوْدِ دَوْر كَنْد، پَس تَا حَيَاتِ جَسْمَانِي بَاقِي اَسْت، دَر بِنْد تَكَالِيْفِ ظَاهِر مِي بَاش كَه: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِيْنُ» (حجر: ۹۹) (فخر رازی، ۱۳۸۳: ۴۷).

از دیدگاه فخر رازی، عبادت و مراقبت بر حسن انجام آن اولین درجه سعادت است. پس از حصول این مرتبه و دقت و تداوم بر طاعات و عبادات، انواری از عالم غیب بر وی می‌تابد و درمی‌یابد که توفیق الهی مدرس‌ان او بر انجام‌دادن عبادات شده است. درک این مقام (درک توفیق الهی) مرتبه دوم (میانی) سعادت است. سپس با ارتقای در عبادت و گذر از این مقام، بر وی آشکار خواهد شد که هدایت جز از جانب خدا نیست و انوار مکاشفات و تجلی فقط در گرو هدایت پروردگار است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» مشعر بر مقام اول، و «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مشعر بر مقام دوم و «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ناظر به مقام سوم است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۱۸۹/۱).

از نظر فخر رازی، روح در عالم جسمانی در سایه‌سار عبادت توأم با معرفت و محبت می‌تواند خود را از همنشینی خاک و همسانی با آن تعالی بخشد و به موطن اصلی خود برگردد، زیرا جوهر روح انسان از جنس فرشتگان است و میل به همنشینی با آن‌ها در او غالب است. لذا روح ذاتاً طالب مقامات متعالی است و طریق وصول به مقامات مذکور عبادت خداست تا مرتبهٔ فنای در او (همان: ۹۳/۱).

۳.۳. سعادت

فخر رازی گاه غایت آفرینش انسان را سعادت می‌داند و حصول آن را با وصول به بارگاه حضرت کبریایی ممکن می‌شمرد و می‌گوید روح در عالم ماده، که عالم ظلمانی است، هیوط کرده و بدن به عنوان ابزار (مرکبی) در استخدام اوست و با بهره‌گیری از آن و روی آوردن به طاعات و عبادات می‌تواند به مقام قرب الاهی برسد که خود بالاترین درجهٔ سعادت است:

روح ناطقه را سعادت در آن بود که به حضرت کبریا رسد و از تنگنای عالم ظلمانی به بالای آلاء کبریا برآید، لیکن بردن او را به خود میسر نشود، او را بر مرکب تن سوار کردند و او بر این مرکب تن با اقدام عبادات و خطوات طاعات به در سراپردهٔ قل الله رسید، اگر در این وقت همچنان بر پشت ستور بماند از دیدار پادشاه محروم بشود، پس اولی‌تر آن باشد که از پشت ستور فرود آید و ترک او بگوید و به حضرت عزت رسد و در «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) بنشیند (فخر رازی، ۱۳۸۳: ۹۳).

رازی سعادت را کمال قوای نظری و عملی نفس و بر دو نوع می‌داند: سعادت روحانی و سعادت جسمانی. کمال قوهٔ نظری عبارت است از مراقبت بر انجام‌دادن کارهای شایسته به منظور تخلّق به اخلاق الاهی (زرکان، ۱۹۶۳: ۵۹۰) و کمال قوهٔ عملی، عفت، شجاعت، حکمت و حاصل همهٔ آن‌ها عدالت است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۸۲/۱۰-۸۳).

۳.۴. لذت

فخر رازی لذت را به طور مستقل هدف آفرینش نمی‌داند. وی اغلب «سعادت» و «لذت» را به جای یکدیگر به کار می‌گیرد. گاه «سعادت» و «لذت» را یکی می‌داند و گاه لذت را یکی از جنبه‌های سعادت به شمار می‌آورد. از نظر فخر رازی، لذت بر دو قسم است: جسمانی و روحانی. او لذات روحانی را برتر می‌داند و می‌گوید مذهب صحیح آن است که هر یک از لذات و سعادات روحانی و جسمانی در جای خود لحاظ شود و هر دو با هم سعادت برین انسان را رقم می‌زند. وی با توسل به آیات، از جمله آیهٔ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲) می‌گوید انسان مرکب از دو جوهر است: جوهر لطیف روحانی و جوهر کثیف جسمانی؛ و سعادت و شقاوت به این دو جوهر برمی‌گردد. هر گاه خیرات جسمانی محقق گردد و سعادات روحانی هم به آن ضمیمه شود، هم روح به سعادت شایسته‌اش رسیده، و هم جسم به سعادت لایق خویش دست یافته است. بی‌تردید فوز عظیم همین است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۱۳۷/۱۶).

وی شیوه برخی متصوفه در باب ترک دنیا را نمی‌پذیرد و با استناد به سیره و سنت پیامبر (ص) و آیات قرآن کریم رهبانیت را مردود می‌داند، چنان‌که در تفسیر آیات ۸۷-۸۸ سوره مائده، دیدگاه خود را در باب چگونگی بهره‌گیری معقول از لذایذ دنیوی و حلال بیان می‌کند (همان: ۷۵/۱۲-۷۶). فخر رازی با استناد به ماجرای عثمان بن مظعون، که به نوعی گرفتار سوء برداشت از سخنان پیامبر (ص) شده بود، می‌گوید:

۱. رهبانیت افراطی و پرهیز کامل از لذایذ مادی به گونه‌ای که موجب ضعف اعضای بدن همانند مغز و قلب شود، جایز نیست، زیرا ضعف اعضای مذکور موجب تشویش کارکرد آن‌ها، از جمله اخلال به معرفت الاهی، می‌گردد که کامل‌ترین سعادات و بزرگ‌ترین راه تقرب به خداست. چنانچه رهبانیت باعث اخلال به امر مذکور (معرفت خدا) شود باید از آن پرهیز کرد.

۲. ممکن است گفته شود اشتغال نفس به لذایذ حسی او را از دست‌یابی به کمالات و سعادات عقلی باز می‌دارد؛ اما باید گفت این مطلب درباره نفوس ضعیف تا حدی درست است، ولی نفوس کامل و متعالی، هرگز با برخورداری از لذایذ حسی، از لذات و سعادات عقلی باز نمی‌مانند. گاهی نفوس ضعیف با اشتغال به امری مهم از سایر امور مهم باز می‌مانند، ولی این اصل به مرتبه و میزان کمال نفوس وابسته است. بنابراین، چون رهبانیت افراطی موجب ضعف قوای معرفتی (مغز و قلب) و در نتیجه قصور در شناخت حق می‌گردد، از آن نهی شده است.

۳. هدف کسی که از لذات حسی بهره می‌گیرد تحصیل توانایی برخورداری از لذات عقلی است. بنابراین، ریاضت و مجاهدت چنین فردی برتر از کسی است که از لذات حسی روی برمی‌گرداند.

۴. رهبانیت تام موجب ویرانی دنیا و قطع نسل می‌شود و ترک رهبانیت توأم با معرفت و محبت و طاعت خدا موجب آبادانی دنیا و آخرت می‌گردد. برخورداری توأم از لذایذ حسی و عقلی یکی از اهداف آفرینش انسان است (همان).

از دیدگاه فخر رازی، پرداختن به لذایذ مادی (حسی) شرط لازم دست‌یابی به سعادت متعالی روحانی است، زیرا وصول به سعادت روحانی فقط در دنیا و صرفاً با استفاده از جسم ممکن است. از این‌رو، وی بدن را مرکب روح و ابزار ترقی و تکامل او می‌داند. روح با بهره‌گیری بهینه از بدن می‌تواند به طاعت و عبادت خدا روی آورد و به مقام قرب الاهی برسد که بالاترین درجه سعادت است. روح در عالم جسمانی با بهره‌گیری از لذایذ مادی، به منظور تقویت بنیهٔ بدنی می‌تواند با کسب معرفت و محبت، خود را از همنشینی خاک و همسانی با آن، به فراتر از افلاک، به مقام «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵) برساند. البته باید مواظبت بر چگونگی بهره‌وری از لذایذ حسی داشته باشد که مبادا در آن‌ها غرق شود و از کمالات و سعادت روحانی متعالی باز ماند. روشن است که تن در صورتی می‌تواند مرکب مناسبی برای روح باشد که از توانایی لازم برخوردار باشد و چنین توانایی‌ای در گرو بهره‌مندی معقول و مشروع از لذایذ حسی است. فخر رازی بالاترین و برترین کمال را علم، و برترین لذات را لذت آن می‌داند و جهل را سرمنشأ شقاوت و بدبختی، و بلکه بدترین نوع آن می‌شمرد (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۰۲/۲).

۳.۵. معرفت الاهی

طبق سخن امام حسین (ع) خطاب به یارانش: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا عَبْدُوهُ، اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۴/۱۰)، همانا خدای بزرگ بندگان را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند، وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد، هنگامی که او را پرستش کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. هدف آفرینش شناخت خداست و شناخت خدا مقدمهٔ بندگی اوست. به عبارت دیگر، بندگی خداوند گوهری است که صدفش شناخت خدا و اسماء و صفات اوست. خداوند سعادت را در گرو شناخت حق و پذیرش و تن‌دادن به آن می‌داند و میان دانشمندی و عبودیت رابطهٔ ویژه‌ای می‌بیند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ حق‌پذیری منوط به حق‌شناسی است. معمولاً هر اندازه انسان حق‌جو از علم بیشتری برخوردار باشد، در برابر حق خضوع و خشوع بیشتری خواهد داشت. بنابراین، دانشمندی که معرفت مناسبی راجع به حق تعالی داشته باشد خوف و خشیت الاهی در وجودش بیشتر است: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۱۰۰).

لذا برای نیل به این هدف آفرینش، فخر رازی کسب معرفت به خدا از طریق عقل و استدلال را ضروری می‌داند (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۶۸/۲۳). وی مسیر دلایل نقلی را برای معرفت الاهی به‌تنهایی کافی نمی‌داند، بلکه دلیل نقلی را زمانی مؤثر می‌داند که از عقل استفاده شود، البته وی بعد از اثبات ناقص بودن عقل انسان در معرفت الاهی، ارشاد خلق به سوی معرفت ذات خداوند و صفات و نحوه اطاعت از او را، فلسفه و حکمت بعثت انبیای الاهی برای رسیدن به این هدف می‌شمرد (فخر رازی، ۱۴۰۷: ۳۰/۸).

۳.۶. خلافت الاهی

فخر رازی خلافت الاهی را علت خلقت انسان می‌داند و با همین نظریه عصمت حضرت آدم (ع) را ثابت می‌کند. وی می‌گوید نمی‌توانیم هبوط آدم (ع) را به زمین به دلیل خفیف شمردن و عقوبت عملش بدانیم؛ زیرا اصولاً هدف از خلقت آدم (ع) خلیفه‌شدن برای خداوند در زمین بوده است و او در هر صورت باید به زمین هبوط می‌کرد. از طرفی، اگر آدم (ع) گناهکار باشد، طبق آیات دیگر قرآن، باید مستحق آتش باشد؛ زیرا قرآن فرموده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا؛ و آنان که از خدا و پیامبرش نافرمانی می‌کنند مسلماً آتش دوزخ برای آنان است و در آن جاودانه و همیشگی‌اند» (جن: ۲۳). پس چاره‌ای نداریم جز آنکه آیه «وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۱) را تأویل کنیم (فخر رازی، ۱۴۰۹: ۴۱). وی در اثر دیگری نیز بر همین مطلب تأکید می‌کند که عمل آدم (ع) در خوردن میوه ممنوعه بهشت، ترک اولی یا به تعبیر خودش ترک افضل بوده و در هر صورت بنا بر آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و باد کن هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد، آدم باید به زمین هبوط می‌کرد» (فخر رازی، ۱۴۱۴: ۱۸۸، به نقل از: محمدی فام و نبوی، ۱۳۹۸: ۹-۲۶).

۴. شیوه‌های وصول به هدف آفرینش

از دیدگاه فخر رازی، رسیدن به هدف آفرینش در گرو عوامل متعددی است که برخی از آن‌ها جنبه اثباتی دارد و برخی جنبه سلبی. در این پژوهش به برخی از مهم‌ترین اسباب اثباتی می‌پردازیم. اموری همچون جهل، گناه، یأس، تفسیر نادرست شرور و... از عوامل سلبی به شمار می‌آید که به نوعی با پیدایش امور اثباتی متنتی می‌شود.

۴. ۱. ایمان دینی

از نگاه فخر رازی، ایمان به خدا شرط اصلی دست‌یابی به غایت آفرینش انسان است، به گونه‌ای که بدون آن هرگز درک هدف آفرینش و رسیدن به آن ممکن نیست. با تأمل در سخنان فخر رازی برخی از مهم‌ترین کارکردهای ایمان دینی در حصول هدف آفرینش و معنابخشیدن به زندگی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. ایمان به خدا موجب می‌شود انسان همواره خود را در محضر حق ببیند، پیوسته مراقب تمام اعمال و نیاتش باشد و از هر گونه آلودگی، که مانع کمال و عبودیت و سعادت باشد، دوری جوید (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۱۵۲/۱۷ و ۱۶۲/۲۸). مؤمن باور دارد که: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶).

۲. ایمان به زندگی پس از مرگ موجب پای‌بندی به اخلاق فاضله می‌شود، ناکامی‌های دنیوی را به امید جبران در آخرت گوارا می‌کند و فرد هرگز گرفتار پوچی نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۰۲/۲): «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸).

۳. ایمان دینی به صاحبش قدرت تمیز حق از باطل، و خیر از شرّ می‌بخشد، و تغذیه روحی و جسمی او را سالم می‌کند و بستر مناسبی برای سیر الی‌الله فراهم می‌آورد (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۰۲/۲).

۴. ایمان به خدا موجب می‌شود انسان به نیازمندی عمیق وجودی خود پی‌برد و شور و شعورش به خدا افزایش یابد و در هر حال خود را در پناه او احساس کند (همان: ۶۴/۱۳).

۵. در سایه ایمان به خدا، انسان به واقعیت نعمت‌های الهی و فلسفه وجودی آن‌ها بیش از پیش پی‌می‌برد و باور می‌کند که هدف از آفرینش او چیزی جز عبودیت خدا نیست (همان): «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

۶. ایمان به خدا تحمل سختی‌ها را گوارا و معنای خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را دگرگون می‌کند. بنده مؤمن در سختی‌ها ناامید، و در خوشی‌ها مغرور نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱۳): «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۳).

۷. ایمان به خدا «اطمینان» و «آرامش» (سکینه) نفسانی نصیب مؤمن می‌کند. آرامش حقیقی معلول دو چیز است: کمال قوه نظری و کمال قوه عملی، که در سایه ایمان به خدا به دست می‌آید (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۶۴/۱۳): «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲).

۸. ایمان سعادت مؤمن را بیمه می‌کند، زیرا سعادت در گرو انجام‌دادن اوامر الاهی و ترک نواهی اوست (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۳۶/۲).

فخر رازی کارکردهای فوق را در گرو ایمان حقیقی و شرط تحقق ایمان حقیقی را خوف و رجا می‌داند. گویی مؤمن را همچون پرنده‌ای می‌داند که در سلوک الی‌الله ناگزیر از وجود هر دو بال خوف و رجاست. از نظر وی، ایمان کامل مستلزم خوف و رجاست، و خوف و رجا محقق نمی‌شود مگر با انجام‌دادن کارهای صالح و تحصیل اخلاق نیکو (همان: ۴۱/۶).

وی خوف را بر دو قسم می‌داند: خوف از عظمت و شکوه معبود، و خوف از عقاب. اولی در گناهکاران و دومی در همهٔ آفریدگان الاهی وجود دارد، چه فرشته‌ای مقرب و پیامبری مرسل، و چه انسانی دیگر؛ زیرا مخلوقات نیازمند مطلق به او هستند و هر نیازمندی که هیبت و شکوه پروردگار را درک کند خوف سراسر وجودش را فرا می‌گیرد (همان: ۱۲۲/۱۵). وی می‌گوید خوف و رجا در دو صفت «عزیز» و «غفور» بودن خدا ریشه دارد. به اقتضای عزیز بودن خداوند خوف تام، و به اقتضای غفور بودن پروردگار رجا به اوج خود می‌رسد (همان: ۲۶/۲۱).

۴.۲. التزام عملی به شریعت

فخر رازی پای‌بندی به شریعت را شرط ضروری وصول به هدف آفرینش (کمال دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی) می‌داند و می‌گوید انسان را از آن رو به این دنیا فرستاده‌اند تا با تازیانهٔ تکالیف و تن‌دادن به دستورهای شارع زمینهٔ معرفت و محبت حق در او فراهم شود و به دنبال آن دل در گرو طاعت او نهد. انسان موجودی دو بُعدی است و حقیقت هستی انسان همان بُعد روحانی اوست که با مرگ جسم، حیاتش تداوم می‌یابد و سعادت و شقاوت حقیقی‌اش در سرای دیگر (آخرت) رقم می‌خورد؛ اما ابزار و قوای تحصیل سعادت در همین دنیا به انسان داده شده است. روح او دارای قوایی از جمله حس، عقل، خیال، وهم، شهوت و غضب است. حس و خیال در همین دنیا کامروا می‌شوند، ولی عقل پس از مرگ به مطلوبش خواهد رسید:

روح آدمی را بدین عالم فرستادند تا از این عالم زاد معرفت حق و محبت حق و طاعت حق بردارد. پس برای مصالح و مهمات روح او، خیال و فهم و شهوت و غضب با او همراه کردند. لکن حس و خیال، نصیب خود را در این عالم به نقد درمی‌یابند و اما عقل نصیب خود را بعدالموت یابد. پس لذت حسی نقد است و لذت عقلی نسیه، و روی از نقد بگردانیدن و به نسیه راضی شدن سخت و دشوار است. از این است [از این رو] که بیشتر خلق به لذت حسی مشغول شده‌اند و از سعادت

نفسانی اعراض کرده. پس صاحب شریعت انواع تکالیف بر خلق لازم کرد تا اگر خواهد و اگر نه بدان عبادت مشغول شوند، پس ظاهر تن در زیر تازیانه تأدیب الاهی مرتاض بگردد. عقل از زحمت حس و خیال، یک لحظه خالی ماند و چون خالی ماند به عالم غیب باز می‌گردد و از آن سعادت نصیب بردارد، شوقش متزاید گردد، روی از عالم غرور به عالم بقا آرد (فخر رازی، ۱۳۸۳: ۴۶).

۳.۴. پیروی از الگوی عینی: شخص کامل

فخر رازی وجود شخص کامل در میان توده مردم را ضروری می‌داند تا مردم با اقتدا به او مسیر کمال را بپویند (همو، ۱۴۰۱: ۱۸۹/۱). انسان‌ها از نظر کمال و نقص با یکدیگر متفاوت‌اند. بعضی انسان‌ها از نظر نقصان وجودی و ناچیزی قوه فهم به حیوانات و درندگان نزدیک هستند و برخی دیگر در عالی‌ترین درجات فضل و کمال قرار دارند و در میان‌شان شخصی هست که از همه برتر و کامل‌تر بوده و واجد درجه‌ای از مقام فرشتگان است (فخر رازی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۸). وی وجود چنین فردی را در همه زمان‌ها ضروری می‌داند و سخن متصوفه را در باب «قطب عالم» می‌پذیرد و می‌گوید:

برترین بخش این عالم انسان است که خود دارای قوای نفسانی نظری و عملی است. با قوه نظری می‌تواند از انوار قدسی عالم فرشتگان بهره‌مند شود و با قوه عملی توانایی اداره و تدبیر امور این جهان را به شایسته‌ترین وجه دارد. وجود چنین شخصی (قطب عالم) در هر زمانی ضروری، و مقصود اصلی آفرینش عالم عنصری است؛ و بی‌تردید چنین مخلوقی مقصود بالذات آفرینش، و کامل است (فخر رازی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۸-۱۰۶).

او می‌گوید انسان‌های ناقص مخلوق بالعرض‌اند نه بالذات. با توجه به اینکه وجود اشخاص ناقص انسانی انکارناپذیر است وجود «شخص کامل» یا همان «قطب عالم» نیز در هر زمانی به حکم عقل ضروری است: «شکی نیست که مراد از نفس کامل است و اما ناقص مقصود از حادث است [پس ثابت می‌شود: آن شخص، انسان کامل است و ثابت می‌شود: آن شخص] قطب این عالم عنصر است و بقیه، مانند تابع و پیرو هستند» (فخر رازی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۸-۱۰۶).

وی دیدگاه اهل تشیع در باب ضرورت وجود امام معصوم در هر زمانی را ناشی از همین اصل کلی نظام آفرینش می‌داند و می‌گوید باور اهل تشیع بر ضرورت وجود امام زمان غایب معصوم نیز، که به دیدگاه اهل تصوف بر ضرورت وجود مخلوقی «کامل» نزدیک است، به منظور راهنمایی و دستگیری دیگران برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی حق است (همان: ۱۰۶/۸).

از دیدگاه فخر رازی، در هر زمانی شخصی (ولو غایب) وجود دارد که حامل تمام صفات کمال است و دوره‌ای فرا می‌رسد که در آن شخصی پا به عرصه وجود می‌گذارد که نسبت به انسان‌های برتر زمان‌های دیگر افضل بوده و «فرید عصر» خود است. چنین عصری ممکن است پس از هر چند هزار سال محقق شود. شخص مذکور همان رسول اعظم، نبی مکرم و واضح شرایع و هادی به حقایق است و نسبت او به سایر افراد برتر همچون نسبت خورشید به ستارگان است. وی می‌گوید همه انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های زمانی و مکانی نمی‌توانند چنین فردی را درک کنند؛ از این‌رو در میان انسان‌های برتر (اصحاب ادوار) شخص برتری وجود دارد که سایر آن‌ها را در اوصاف کمال و فضایل به «صاحب دور» نزدیک کند. نسبت این شخص (صاحب دور) به «فرید عصر» همچون نسبت «ماه» به «خورشید» است و او همان امام است که قائم مقام پیامبر و صاحب شریعت است. نسبت سایر انسان‌ها به «صاحب دور» همچون نسبت کوکی از کواکب این سیاره به خورشید است، و نسبت عوام الناس (توده مردم) به «اصحاب ادوار» همچون نسبت حوادث این عالم به خورشید و ماه و سایر کواکب است. بی‌شک عقول افراد ناقص به وسیله عقول اصحاب ادوار به کمال می‌رسد (همان: ۱۰۷/۸).

از نظر او، اشرف انسان‌های این عالم، که کامل‌ترین و برترین آن‌هاست، باید دیگران تحت فرمان و پیرویش قرار گیرند، همچنان که در عالم ارواح چنین است. فخر رازی می‌گوید گروهی از شیعیان چنین فردی را «امام معصوم» نامیده‌اند و گاه او را با لفظ «صاحب الزمان» و «امام غایب» یاد کرده‌اند و آن‌ها در هر دو وصف (مدعا: عصمت امام و غیبت آن) صادق‌اند (همان: ۱۰۶/۸-۱۰۷).

۴.۴. رشد اخلاقی

فخر رازی کمال اخلاقی انسان را در گروه رشد اخلاقیات می‌داند. از این‌رو، یکی دیگر از عوامل مؤثر بر وصول به هدف آفرینش انسان التزام به بایدها و نبایدهای اخلاقی است. او اخلاق را زمینه‌ساز تحصیل سعادت می‌داند نه علت تأمه آن، و معتقد است سعادت نهایی صرفاً در گروه تکمیل نفس در دو قوه (بُعد) علمی و نظری‌اش است و تصریح می‌کند که کمال قوه نظری در تحصیل علم و دانش، به‌ویژه معارف الهی است و سعادت قوه علمی و کمال آن در تشبّه به اخلاق الهی (تخلُّق به اخلاق الهی) به اندازه توان بشری و انجام‌دادن اعمال صالح و ایمان و عبودیت ایزد متعال است (همان: ۱۰۳/۸).

چنان‌که گذشت، فخر رازی نفس را دارای دو قوه نظری و عملی می‌داند و کمال نفس را در قوه نظری آن، و اخلاق را شرط لازم و شریک آن در تحصیل سعادت نهایی می‌شمرد:

نفس دارای دو شاخه است: قوه نظری و کمال احوال موجودات در تقسیمات و اقسام آن‌ها تا اینکه روح مانند آینه‌ای می‌شود که قدوسیت ملکوت در آن ظاهر می‌شود و رأس این علم، علم به وحدانیت و شعاع عملی اوست در وصف شدن با اخلاق نیکو است که از آن اصولی برای صدق افعال کامل می‌شود و سر سعادت این قوه اطاعت از خدا و بندگی اوست.

نفس دو شاخه دارد: قوه نظری (قدرت ادراکی) و کمال بخشیدن به حالات موجودات در تقسیمات و انواع مختلفشان. و این فرآیند ادامه می‌یابد تا آنجا که روح مانند آینه‌ای می‌شود که قداسیت ملکوت الهی در آن تجلی می‌یابد و اوج این دانش، شناخت یگانگی پروردگار به ذات و صفات و افعال او می‌باشد و شاخه دوم، قوه عملی است که سعادت آن در متصف شدن به اخلاق نیکو است که اصل حقیقت افعال می‌شود راز سعادت این قوه (نفس)، در اطاعت از خدا و بندگی او نهفته است (همو: ۱۱۸/۱۹).

وی می‌گوید تکرار افعال اختیاری باعث پیدایش ملکات نفسانی می‌شود. این ملکات اگر موجب توجه روح به حضرت باری تعالی شود سعادت و کرامت به دنبال خواهد داشت و اگر زمینه دل‌سپردگی به امور دنیوی را فراهم کند موجب شقاوت خواهد بود.

۴.۵. مداومت و مواظبت بر یاد خدا

فخر رازی می‌گوید حبّ الهی و مواظبت و مداومت بر ذکر خداوند متعال، به گونه‌ای که ذهن و ضمیر ذاکر فقط متوجه او باشد، او را به سعادت نهایی می‌رساند، که یکی از اهداف آفرینش انسان است. از نگاه وی، حبّ دنیا و دلدادگی به آن، توجه به حقّ و عشق به معبود را کم‌رنگ می‌کند. فقط یک معشوق در دل انسان جای می‌گیرد، خدا یا غیر خدا، و انوار وجود خدا در صورتی دل انسان را منور می‌کند که وجودشان در انسان محکم شده باشد وگرنه تشعشعاتی ضعیف و جرقه‌هایی گذرا خواهند داشت و جای خود را مرتب به امور و اشیای دیگری خواهند داد (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۵۱/۱؛ همو، بی‌تا: ۱۱۱/۲؛ همو، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۱)؛ «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

از نظر فخر رازی، مواظبت بر ذکر خداوند متعال موجب اشتیاق به او می‌شود و اشتیاق به خدا برترین لذات و بالاترین بهجت و سعادت را در پی خواهد داشت. شوق به خدا زمینه‌ساز شناخت خدا و شناخت برخی کمالات قدسی می‌شود. سپس انسان در صدد شناخت مراتب و درجات این کمالات، که بی‌نهایت

است، برمی‌آید. چنین اشتیاقی حد و مرز ندارد و درجات کمال هم نامحدود است. از نظر وی، تلاش انسان برای رسیدن به کمالات از دو صورت خارج نیست؛ یا به کمالات مطلوب دست می‌یابد، یا از آن‌ها محروم می‌ماند. هر قدر به درجات بالاتر دست یابد از لذت بیشتری بهره‌مند می‌شود و به سعادت برتری می‌رسد و بر فرض دوم (فقدان کمال) احساس حزن و الم می‌کند. هر قدر معرفت انسان راجع به وجود یا فقدان کمالات بیشتر باشد احساس لذت و المش نیز بیشتر خواهد بود.

۵. تحلیل ترتب اهداف آفرینش انسان

چنان‌که گفته شد، فخر رازی به هدف آفرینش انسان به صورت مستقل و شفاف در هیچ یک از آثارش نپرداخته است؛ اما با تأمل در سخنان وی، به‌ویژه در تفسیر کبیر و المطالب العالیة، می‌توان گفت وی اموری همچون عبادت، سعادت، لذت، و عبودیت را از مهم‌ترین وجوه هدف آفرینش انسان می‌داند. رازی «عبادت» و بلکه «عبودیت» را، که گوهر عبادت است، هدف غایی و برتر آفرینش انسان می‌شمرد که در سایه‌سار آن انسان به سعادت، آرامش، و لذت پایدار دست می‌یابد و معنای متعالی حیات طیبه را درک می‌کند. او با توجه به آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) هدف آفرینش انسان را عبادت می‌داند که فلسفه آفرینش انسان و بستر ارتباط او با خداست و تداوم این حالت ارزشی را تا مرگ ضروری می‌شمرد، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹). «یقین» در این آیه به معنای مرگ است نه یقین معرفتی. برخی دیگر از مفسران نیز، همانند فخر رازی، «یقین» در آیه مذکور را همان عالم آخرت دانسته‌اند که ماوراء حجاب است، نه اینکه مراد از «یقین» آن یقینی باشد که با تفکر، یا ریاضت و عبادت به دست می‌آید (طباطبایی، بی‌تا: ۱۹۶/۵؛ القاسمی، ۱۹۷۸: ۷۵/۱۰؛ طبرسی، ۱۹۸۶: ۵۳۴/۵) و جایگاه ارزشی عبودیت را در پرتو دو دسته دلایل اثبات می‌کند:

الف. دلایل نقلی

۱. فخر رازی در مقام تفسیر آیات: «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ صِدْرًا بِمَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۷-۹۹) استدلال دوجوهی مطرح می‌کند: نخست اینکه، خداوند پیامبر (ص) را تا فرارسیدن مرگ به عبادت پروردگار امر می‌کند که خود بیانگر آن است که در زندگی انسان وقفه در عبادت هرگز جایز نیست. دوم اینکه، خداوند می‌گوید «از آنچه مشرکان می‌گویند سینه‌ات تنگ می‌گردد» و ما به این مسئله واقفیم؛ و در ادامه او را به تسبیح و تحمید پروردگار، و سجده بر او

و عبادت تا مرگ توصیه می‌کند: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». گویی عبادت با تمام جنبه‌ها و ابعادش موجب گشایش در کار پیامبر (ص) و همه انسان‌ها می‌شود؛ زیرا روی دل را متوجه خدا کرده، خلق را به حق ملحق می‌کند (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۵۴/۱ و ۲۲۰/۱۹).

۲. خداوند متعال، پیامبر (ص) را در برترین درجه معراج با لفظ «عبد» خطاب می‌کند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ» (اسراء: ۱). رازی از برخی محققان نقل می‌کند که عبودیت از رسالت شریف‌تر است، زیرا انسان به سبب عبودیت از خلق به حق می‌رسد، در حالی که با مقام رسالت از حق به جانب خلق برمی‌گردد و نیز به سبب عبودیت از تصرفات روی برمی‌گرداند، در حالی که به سبب رسالت به تصرفات روی می‌آورد و شایسته مقام بندگی روی‌گردانیدن از تصرفات است. بنده، خداوند را کفیل اصلاح و سامان‌دهی امور مهم خود می‌داند، در حالی که رسول متکفل امور امت است و بدیهی است که میان این دو مقام فرق است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۵۴/۱).

۳. عیسی (ع) نخستین عبارت «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ» (مریم: ۳۰) را بر زبان جاری کرد و با همین ذکر طهارت مادرش را نشان داد و تهمت را از او زدود. همین ذکر مایه تمام خیرات و برکات و دفع تمام بلیات شد. از آن‌رو که نخستین کلام عیسی (ع) «عبودیت» بود سرانجامش «رفعت» مقام شد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَرَفَعْنَاكَ إِلَيْنَا» (آل‌عمران: ۵۵). چگونه ممکن است کسی که لفظاً ادعای «عبودیت» کند رستگار شود و به بهشت رود و آن کس که هفتاد سال بر آن اساس (عبودیت) عمل کند از بهشت محروم بماند؟ (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۵۴/۱ و ۲۱، ۲۱۰).

۴. خداوند متعال به موسی (ع) گفت: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (طه: ۱۴). موسی (ع) پس از اقرار به یگانگی خداوند مأمور به عبادت (عبودیت) خداست. توحید اصل است و عبودیت فرع. توحید درخت است و عبودیت ثمره آن، و یکی بدون دیگری دوام ندارد. شرافت مقام «عبودیت» در آیات و روایات و تأکید بر حسن انجام‌دادنش به گونه‌ای که هیچ عملی تا این حد محل توجه نبوده است، مبین جایگاه «عبودیت» به عنوان فلسفه آفرینش انسان است (فخر رازی، ۱۴۰۱: ۲۵۵/۱ و ۱۹/۲۲).

ب. دلیل عقلی

فخر رازی می‌گوید عقل نیز به‌وضوح به شرافت مقام عبودیت اذعان می‌کند. بنده، حادث و ممکن‌الوجود بالذات است و چنانچه قدرت حق در او تأثیرگذار نبود، در تاریکی عدم و سرای فنا بود، و پا به عرصه وجود نمی‌گذاشت، چه رسد به اینکه به کمال دست یابد. تعلق هر کمالی به انسان در گرو «عبودیت»

اوست. هر شرف و کمال و بهجت و فضیلت و سروری‌ای که عاید انسان شود فقط به سبب «عبودیت» او حاصل شده است. از این‌رو «عبودیت» کلید خیرات، سعادات، لذات و سرآغاز درجات و سرچشمه کرامات است و به همین سبب است که بنده می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و حضرت علی (ع) می‌گفت:

کفی بی فخرأ أن اکون لک عبداً و کفی بی شرفاً أن نکون لی رباً، اللهم إني وجدتك الهأ كما اردت فاجعلني عبداً كما اردت؛ همین افتخار برایم بس است که بنده تو باشم و همین شرافت برایم کافی است که تو پروردگارم باشی. پروردگارا من تو را پروردگار خود یافتم، چنان‌که تو خواستی، پس مرا چنان بنده‌ای نما که تو می‌خواهی (همان: ۲۵۵/۱).

نتیجه

از دیدگاه امام فخر رازی، هدف آفرینش انسان و زندگی دنیوی‌اش آن است که معرفت و محبت حق عایدش شود، تا دل در گرو عبادت و طاعت او نهد و عبودیت مطلق خداوند متعال را بپذیرد. حصول این اصل به زندگی انسان معنای متعالی می‌بخشد. وی انسان را دارای قوای گوناگون و متعارضی می‌داند، مثل شهوت و غضب که اگر درست تربیت، هدایت و مهار نشوند سرچشمه بسیاری از بدی‌ها و شرارت‌ها می‌شوند و احساس پوچی و بی‌معنایی به زندگی او تزریق خواهند کرد و به حکم عقل منافی با هدف آفرینش وی خواهد شد. هدایت و مهار این قوا و به‌کارگیری صحیح آن‌ها در سایه شناخت، محبت، طاعت و عبودیت خدای متعال و باورهای صحیح و اخلاق نیکو و تلاش برای طی کردن مدارج عالی کمال است که باعث سعادت و لذت پایدار می‌شود. از دیدگاه فخر رازی، راهکار عملی و اسباب حصول تمام این امور در شرع مقدس نهفته است. وی فلسفه آفرینش انسان را «عبودیت» می‌داند که غایت برتر است و سرمنشأ آرامش، لذت و سعادت دنیوی و به‌ویژه اخروی خواهد بود. فخر رازی انسان را موجودی دو بُعدی و حقیقت هستی او را همان بُعد روحانی‌اش می‌داند که با مرگ جسم، حیاتش تداوم می‌یابد و سعادت و شقاوت حقیقی‌اش در سرای دیگر (آخرت) رقم می‌خورد. ابزار و اسباب و قوای تحصیل سعادت در همین دنیا به انسان داده شده است. روح او دارای قوایی از جمله حس، عقل، خیال، وهم، شهوت و غضب است. حس و خیال در همین دنیا کامروا می‌شوند، ولی عقل، پس از مرگ به مطلوبش خواهد رسید. از این‌رو خداوند متعال با ارسال رسل و انزال شرایع و ابلاغ تکالیف زمینه آزادی عقل را از سلطه حس و خیال مهیا کرده است تا با معرفت و شوق متوجه

عالم غیب گردد و به سعادت برتر برسد. این هدف در پرتو ایمان دینی، معرفت الاهی، عمل به شریعت، پای بندی به اخلاق و توجه همیشگی به خدا محقق می شود.

از نگاه فخر رازی، انسان در گذر از مراتب پایین کمالات نفس و رسیدن به مقامات عالی آن، که از اهداف مهم آفرینش انسان است، نیازمند وجود بالفعل رهبر و راهنمایی کامل و خودساخته است؛ زیرا انسان به تنهایی نمی تواند به مقامات مکاشفه و هدایت راه یابد، مگر با پیروی و اقتدا به راهنمایی کامل که او را در راه هدایت استوار نگه دارد. بیشتر انسان ها به دلیل نقصان ذاتی و ضعف معرفتی در تمیز حق از باطل ناتوان اند. از این رو وجود راهنمای «کامل» که انسان های «ناقص» به او اقتدا کنند و از نور وجود و فروغ معرفتش بهره مند گردند و به مدارج کمال و سعادت راه یابند، ضروری است. بر همین مبنا، وی اعتقاد امامیه را در مسئله وجوب عقلی وجود ائمه معصوم (ع) و امام غایب (عج) حق می داند.

منابع

- قرآن کریم.
- آهنگران، محمدرسول (۱۳۸۷). «تأملی در فلسفه آفرینش انسان در نظام تربیتی اسلام»، در: فلسفه دین، ش ۶، ص ۴۹-۶۱.
- زرکان، محمد صالح (۱۹۶۳). فخر الدین رازی و آراؤه الکلامیة والفلسفیة، بیروت: دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶/۱۴۰۶). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی و السید فضل الله الیزدی الطباطبائی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الاولى.
- فارسی نژاد، علی رضا؛ دژآباد، حامد (۱۳۸۸). «فلسفه آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن»، در: اندیشه دینی، ش ۳۰، ص ۱۰۳-۱۲۴.
- فخر المالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۱). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
- _____ (۱۳۸۳). چهارده رساله، ترجمه، تصحیح و مقدمه: سید محمدباقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۷). المطالب العالیة من العلم الالهی، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى.
- _____ (۱۴۰۹). عصمة الانبیاء، بیروت: دار الکتب العلمیة.

-
- _____ (۱۹۸۶). شرح الفخر الرازی علی الاشارات، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
 - _____ (بی تا). شرح اشارات و تنبیها، تحقیق: احمد حجازی السقا، قاهره: مکتبه الکلیات الإزهریة.
 - قاسمی، محمد جمال الدین (۱۹۷۸/۱۳۹۸). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثالثة.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
 - محمدی فام، حسین؛ نبوی، سید مجید (۱۳۹۸). «بررسی مقام خلیفة اللهی انسان از منظر فخر رازی با تکیه بر نظرات تفسیری او در تفسیر مفاتیح الغیب»، در: پژوهش های نوین در آموزه های قرآن و سنت، س ۲، ش ۴، ص ۹-۲۶.